

The Exoteric and Esoteric Being

ظاهر و باطن

باطن تو وجود است و ظاهر تو موجود. موجود پرتوی از وجود است. ذات وجود است و صفات موجود. نسبت صفات به موجودات مخلوق مثل نسبت وجود است به موجود. ظاهر و باطن یکی است. ذات و صفات یکی است و از هم جدا شدنی نیستند. تفکیک صفات از ذات ممکن نیست، و جز به منظور توضیح خطاست. وجود یکی است. عدم نیست. همه وجود است. وجود یکی است، یعنی همه او است، و جز او نیست. این است معنی لا اله الا هو.

درخت سیبی را بنگر پر از شکوفه های سیب یا میوه است. اگر این درخت را از دور ببینی، به سیب بودنش حکم می کنی، چون شکوفه ها یا میوه ها را می بینی. با دیدن فقط شاخه های عریان هم در فصل زمستان بر سیب بودن درخت حکم می کنی، چون به چوب و نمود شاخه ها معرفت داری. حال اگر تکه ای از چوبش را که از درخت جدا شده باشد ببینی، باز هم می گویی این سیب است، یعنی چوب سیب است. همین حکم را بر هسته سیب هم اطلاق می کنی. آیا می توانی بین این توضیح تمثیلی و مطالب بالا نسبت توضیحی و تشریحی برقرار کنی؟ فبهالمراد. اگر نه صبر کن تا آشنا تر شوی؛ و بعد از آشنایی با آشنایان سخن گویی، و الا یا گمراه می شوی و یا گمراه می کنی، پسرم.

حسین مریدی moridi_hossein@yahoo.com

Literalists

«حروفیه»

حروفیه بر این باورند که هر حرفی چه از نظر شکل ظاهری آن و چه از حیث نماد آوایی و نیز از لحاظ تکرار و استمرار در متن کلام و اذکار تأثیرات متفاوت دارند. من باب مثال، از منظر آنان، کلمه محمد، از لحاظ صورت نگارش ظاهری نماد انسانی است که در حال سجده می باشد. در ضمن اسم «الحمید» که از اسمای حسناست با اسمای عزیز محمد، محمود و احمد و نیز اولین کلمه اولین آیه قرآن کریم، «الحمد»، از سه حرف «ح، م، د» شکل می گیرند. خداوند تعالی حمید محمود و سرور کائنات حامد محمود و امت او امت حمد می باشند. زهی سعادت. در ضمن کلمه احمد از باب افعال و تفضیل در حکمت مورد نظر شیخ درخشندگی بیشتری دارد. وانگهی این نام نماد ولایت احمدی است که بر نبوت و رسالت محمدی فراز دارد. این است که شیخ اکبر هم ولایت را برتر از نبوت و رسالت می داند؛ البته فقط وقتی

هر سه در فرد واحدی جمع آمده باشند؛ در موارد دیگر ولی را تابع نبی می داند. نیز بنگرید به: شیمل، و محمد رسول الله، چاپ آمریکا، ۱۹۸۵.

Schimmel A., *And Muhammad Is His Messenger*, Univ. N. Carolina, 1985.

اذکار مؤثر ترکیب حروفی خاصی دارند. من باب مثال کلمه خداوند ذکر کارسازی نیست، ولی کلمه الله، هو و ترکیب لاله الا الله تأثیر گذار هستند. در سلوک هندوها نیز به این مسئله توجه زیادی می شود. جالب توجه است که حروف مورد نظر هندوها با اسمای الهی و اذکار اسلامی هماهنگی دارد. بنگرید به سوامی مهاراج، «دواتما شاکتی»، نیروی الهی، چاپ پنجم، ۱۹۸۰، (صص ۸۲ به بعد)، ریشکش، هندوستان. مترجم این کتاب را ترجمه کرده است ولی ناشری که خواستار چنین کتابی باشد، نمی شناسد.

Swami Maharaj, *Devatma Shakti*, Munti Ki Rati, Rishakash, 1980.

moridi_hossein@yahoo.com حسین مریدی

To Be Or Not To Be

«بودن یا نبودن، مسئله این است.»

البته بودن؛ چرا چون در بودن چیزی است که در نبودن نیست، در بودن چیست که در نبودن نیست؟ شدن. چه شدن؟ پوچ شدن؛ هیچ شدن. چرا؟ چون پوچ شدی، هیچ می شوی و چون هیچ شدی او می شوی؟ یعنی چون انانیتت تو از میان برخاست، متوجه می شوی که بی او هیچی، ولی چون با او هستی. او هستی و این به آن معنا نیست که ذاتی مستقلی، یعنی، به طفیل او یا در معیت اوایی و یا در اوایی. چون هر هستی از اوست، بلکه به اعتباری اوست. پس تو نیستی، ولی چون با او یا در او هستی، پس تو نیستی.

پیش از آغاز این احوال، گاه گریه کنی چون ابر، گاه خنده کنی چون گل. ولی اگر گریه کنی بیگانه ای؛ اگر خنده کنی دیوانه ای. اگر هم خنده کنی هم گریه، مستی؛ اگر در این مستی از خود رستی، در این نیستی، هستی، او هستی.

moridi_hossein@yahoo.com حسین مریدی